فصلنامه مطالعات حقوق
Journal of Legal Studies
شماره سی ام. بهار ۱۳۹۸، صص۱۷٤-۱٦۳ Vol 3. No 30. 2019, p 163-174
شماره شاپا (۲۵۳۸-٦۳۹۵) ISSN: (2538-6395)

تحلیل فقهی و حقوقی سرایت ناشی از جنایات غیرعمدی به نفس

محمد مهدی اسماعیل زاده
دانش آموخته حوزه علمیه

چکیده

هرگاه جنایتی بر تمامیت جسمانی شخصی وارد شود و این صدمات به مرور زمان به نفس، اعضاء اعم از داخلی یا خارجی شخص گسترش پیدا کند و حسب مورد موجب فوت، قطع عضو، جراحتی بزرگتر و یا حتی زوال یا نقصان منفعتی در شخص شود؛ سراجت جنایات تحقق یافته است؛ از لحاظ حقوقی «سرایت» یک «سبب» و یا «عامل» برای ایجاد نتیجه‌ای، غیر از نتیجه جنایت اولیه است. نتیجه ناشی از سرایت جنایت اولیه می‌تواند هر نوع آسیبی از صدمه به اعضاء مجنیٌ‌علیه گرفته تا تشدید جراحات و حتی فوت مجنیٌ علیه را شامل شود؛ تداخل دیه صدمه وارده بر عضو و یا منفعت در دیه نفس در صورتی است که مجنیٌ علیه در اثر سرایت همان صدمه یا صدمات فوت کرده باشد. یعنی مرگ مستند به همان صدمه یا صدماتی باشد که موجب زوال منفعت شده است و سرایت در اثر جنایت جداگانه‌ای نباشد؛ زیرا در صورتی که مرگ در اثر سرایت جنایت جداگانه ای باشد و سرایت دیگر صدمات وارده تأثیر در مرگ نداشته باشند، دیه صدماتی که به نفس سرایت کرده در دیه صدماتی که تأثیری در مرگ نداشته‌اند تداخل نمی‌کند بلکه حکمی که در اینجا ثابت می‌شود، عبارت است از دیه نفس به علاوه دیه نتیجه‌ی سرایت صدمات وارده غیرمؤثر در مرگ است؛ نگارنده در این مقاله با روش تحلیلی؛ توصیفی به واکاوی موضوع سرایت ناشی از جنایات غیرعمدی به نفس مطابق نظر فقهای امامیه و همچنین مواد قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ پرداخته است.

واژه‌های کلیدی: سرایت جنایت؛ تداخل قصاص؛ تداخل دیات؛ رابطه سببیت؛ جنایات غیرعمدی

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

مقدمه

قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، با تغییر و تحولات فراوانی نسبت به قوانین جزایی سابق، همراه بوده است. از عمده تحولات مهم این قانون تغییرات مربوط به مباحث جنایات کتب قصاص و دیات است. از جمله موضوعاتی که قانون گذار به صورت قاعده مند و هدفدار در قانون مذکور مطرح کرده است، تشریع موضوع سرایت جنایات ذیل مبحث گسترده تری تحت عنوان تداخل جنایات مستوجب قصاص و تداخل و تعدد دیات است و با توجه به سابقه طولانی فقهی این موضوع، خلأ آن در قانون احساس می‌شد و صد البته از جهات عملی و کاربردی باعث سردرگمی و تشتت آراء قضایی می‌شد.

منظور از جنایات غیرعمدی جنایاتی است که دیه مجازات اصلی آن هاست. بنابراین جنایات شبه عمد، خطای محض و نیز جنایات عمدی که امکان قصاص در آن‌ها وجود ندارد در این محدوده قرار می‌گیرند؛ لکن در مورد دیه تصالحی به نظر می‌رسد حکم آن تابع مورد مصالحه است و در این طیف قرار نمی‌گیرد. مطابق نص ماده ۵۳۹ ق. م.ا اصطلاح «غیرعمدی» دیه تصالحی جایگزین قصاص را در بر نمی‌گیرد. البته در مورد دیه تصالحی برخی فقها معتقدند تداخل دیات تصالحی مبتنی بر قاعده تداخل قصاص است (قدرتی، ۱۳۹۵: ۵۹).

همچنین دیدگاه قانون‌گذار در ماده ۵۴۰ ق. م. ا که مطابق آن صدمه اولیه عمدی و سرایت ناشی از آن غیرعمدی و اتفاقی است. مبنی بر عدم تداخل مجازات جنایات عمدی اعم از قصاص یا دیه جایگزین آن و دیه ناشی از سرایت آن جنایت مؤید این نظر می باشد؛ در این مقاله نگارنده بدنبال پاسخگویی به این سوال است که از نظر فقهی و حقوقی سرایت ناشی از جنایات غیرعمدی به نفس چه حکمی دارد؟

۱. مفهوم شناسی

بحث پیرامون یک موضوع نیازمند آشنایی و روشن گردانیدن مفاهیم آن موضوع می‌باشد تا بدین طریق آگاهی نسبی پیرامون تحقیق حاصل شده و خواننده آمادگی ورود به بحث اصلی را پیدا نماید. مفاهیم موضوع مورد تحقیق از اهمیت اساسی برخوردار است و بدون آشنایی لازم با اصطلاحات آن، مطلوب مورد نظر به دست نخواهد آمد. در این قسمت مفاهیم مورد نیاز مقاله که زیر بنای مطالب بعدی را تشکیل می‌دهد به تفصیل بیان خواهد شد.

۱-۱ مفهوم جنایت

قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در ماده ۲۸۹ تمامی جنایات اعم از نفس، عضو و منفعت را تحت عنوان کلی جنایت جمع نموده است؛ در منابع قانونی قبل از انقلاب اسلامی؛ مانند ماده ۷ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۵۲، گاه واژه جنایت در معنای جرمی که درجه معینی از کیفر برای آن مقرر شده، استعمال شده است؛ در قانون مذکور جرایم از حیث شدت و ضعف مجازات به سه نوع جنایت، جنحه و

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

خلاف تقسیم می‌شد؛ ولی واژه جنایت در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ عنوانی است دارای اطلاق، که شامل قتل، نقص عضو و منفعت می‌گردد و این تقسیم بندی متفاوت از تعاریف صورت گرفته از جنایت در نظام‌های کیفری غیراسلامی است؛ چرا که در نظام‌های مذکور جرایم بر مبنای شدت آنها به سه طبقه جنایت، جنحه و خلاف تقسیم می شوند و تمیز جنایت از جنحه و خلاف با یکدیگر بر مبنای شدت مجازات‌های مقرر در قانون جزا صورت می‌گیرد.

اساتید حقوقی کیفری جنایت را این گونه تعریف کرده‌اند: «جنایت عنوانی است برای صدمه بر نفس یا مادون نفس بدون آن که ماهیت فعل ارتکابی از جهت رکن روانی در تحقق آن دخالت داشته باشد» (صادقی، ۱۳۹۳: ۸۵).

همچنین تعریف شده «جنایت جرمی است که موضوع آن انسان در مفهوم عام (انسان زنده، جنین، میت) و تحقق آن موکول به وقوع آسیب بر حیات یا تمامیت جسمانی یا منافع است» (آقایی نیا، ۱۳۹۲: ۱۸).

در ارتباط با رابطه منطقی جرم و جنایت این بحث مطرح است که آیا جنایت مطلقاً زیر مجموعه جرم است و یا میان آنها رابطه عموم و خصوص من وجه وجود دارد؛ با توجه به این که مقنن در ماده ۲ قانون مجازات اسلامی مقرر کرده «هر رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل که در قانون برای آن مجازات تعیین شده است جرم محسوب می شود» و با توجه به ماده ۱۴ قانون مذکور که دیه مجازات قلمداد شده و ماده ۴۵۰ قانون مجازات اسلامی که مجازات جنایت خطای محض را دیه تعیین نموده؛ باید چنین نتیجه گرفت که جنایت مطلقاً جرم تلقی می‌شود و بر این اساس نظر برخی از حقوقدانان که معتقدند: «هر جرمی (مانند سرقت) جنایت قلمداد نمی‌گردد و هر جنایتی نیز (مانند جنایت خطای محض) جرم محسوب نمی‌شود و نسبت منطقی «جرم» و «جنایت» عموم و خصوص من وجه است» (صادقی، ۱۳۹۳: ۸۵)؛ به نظر صحیح نباشد.

با توجه به ماهیت جنایت که عبارت است از ایراد صدمه به نفس، عضو یا منافع اشخاص که می‌تواند رفتار فیزیکی آن در یک لحظه واحد و بدون هیچگونه اسباب پیچیده‌ای ارتکاب یابد، جنایت به عنوان یک جرم ساده و آنی شناخته می‌شود و از آن جا که اکثر قریب به اتفاق رفتار فیزیکی این جنایات؛ منتج به نتیجه می‌گردند؛ لذا تمامی جنایات به عنوان جرم مقید به نتیجه تلقی می‌شوند؛ چرا که این جنایات یا منجر به سلب حیات می شوند، یا منافع اعضا را از بین می برند و یا موجب قطع عضو یا صدمه بر عضو می گردند. تنها مورد جنایت که به صورت جرم مطلق در قانون مجازات اسلامی پیش بینی شده؛ جرم موضوع ماده ۵۶۷ است که در صورت ورود صدمه بر جسم و عدم اثرگذاری بر آن جرم تلقی می‌گردد.

مقصود از «جنایت بر نفس» قتل است و مراد از جنایت بر «اعضا و منافع» هر آسیب کمتر از قتل می باشد؛ همانند قطع عضو، جرح، شل شدن عضو، از بین رفتن بینایی و. . . ؛ به دلیل اینکه جنایت بر منافع یکی از انواع جنایت بر عضو است، در مواد این قانون به جای عنوان «جنایت بر اعضا و منافع» از عنوان «جنایت بر عضو» استفاده شده است و عنوان «جنایت بر عضو»، هم جنایت بر اعضا و هم جنایت بر منافع را در برمی‌گیرد (مزروعی، ۱۳۹۴: ۱۰۲)؛ البته در ماده ۳۸۷ این قانون؛ به درستی، جنایت بر عضو به گونه‌ای

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

تعریف شده است که شامل جنایت بر منافع نیز می شود. در این ماده مقرر شده است:«جنایت بر عضو، عبارت از هر آسیب کمتر از قتل؛ مانند قطع عضو، جرح و صدمه های وارد بر منافع است».

۲-۱ مفهوم سرایت جنایت

سرایت در لغت به معنای تاثیر و در رفتن و اثر کردن چیزی و در گذشتن از چیزی آمده است (دهخدا، ۱۳۷۲: ۲۳۴۵)؛ با بررسی متون فقهی و اقوال فقها در تعریف از مفهوم کلی سرایت جنایت می‌توان گفت: «هرگونه صدمه که برا عضای بدن شخص وارد شود و این صدمات به مرورزمان به نقش اعضا اعم از داخلی یا خارجی یا منافع شخص گسترش پیدا کرده و حسب مورد موجب فوت، قطع عضو، جراحتی بزرگ‌تر یا زوال پا نقصان منفعت یا منافعی در شخص شود».

در این تعریف باید به نکات ذیل توجه کرد اولاً اصطلاح سرایت علاوه برداشتن مفهوم حقوقی یک اصطلاح عینی و عملی نیز هست و در تطبیق آن با احکام حقوقی نباید از معنای علمی آن صرف نظر کرد وآن را تنها در زمینه دانش حقوق محض و مبانی تئوری آن تفسیر گردد. اگر چه در تعریف از سرایت آن را به اثر جنایات و یا نفوذ بیشتر جراحت تعبیر کرده‌اند (قیاسی، ۱۳۹۴: ۱۱۹).

لکن امروز ثابت شده است که عاملی به نام عفونت موجب سرایت جرح یا قطع عضو در بدن به دیگر اعضا و جوارح منافع و یا نفس انسان می‌شود به ورود رشد و نمو میکروب‌ها و یا انگل در زخم و یا اندام از موجود زنده (میزبان) عفونت می‌گویند. ارگاتیسم میکروبی از بدن میزبان به عنوان منبع و محل رشد و نمو تکثیر استفاده می‌کند و اغلب باعث بیماری می‌گردد عامل عفونت می‌تواند انواع انگل ویروس پریون باکتری ویرئید و قارچ را شامل گردد به تبع اگر جلوی پیشروی عفونت‌ها حتی عفونت‌های خفیف گرفته نشود می‌توانند به مرور زمان موجب انواع اختلال ها در اعضای داخلی یا خارجی بدن و بیماری ها و حتی موجب قطع اعضای بدن و مرگ فرد شود.

ثانیاً: در تعریف سرایت جنایت باید میان دو مفهوم سرایت جنایت و آثار و عوارض جنایت قائل به تکفیک شد. مفهوم سرایت در مفهوم اخص آن محدود به موارد فوق‌الذکر یعنی گسترش عفونت در اثر ایراد جراحات و قطع اعضای بدن به عنوان عامل غالب سرایت است؛ اما در جایی که ضربه یا فشار به عضوی موجب اختلال در اعضای حیاتی بدن گردد و منجر به فوت شخص شود و یا عضوی از اعضای فرد را از کار بیندازد یا موجب زوال یا نقصان منعفت یا منافعی در شخص شود. همچنین در مواردی که شکستگی ستون فقرات موجب زوال یا نقصان منافعی مثل عدم ضبط ادرار یا مدفوع یا ازبین رفتن قدرت مقاربت یا قدرت انزال در شخص شود داخل در مفهوم سرایت نیست بلکه موارد فوق الذکر آثار و اخض آن است؛ البته این تفکیک با عفونت‌های استخوانی و سرایت آن‌ها یا مواردی که جرح یا قطع عضوی در اثر عفونت و سرایت آن سبب زوال منفعت یا منافعی می‌شود منافاتی ندارد مانند آنکه جراحتی بر صورت وارد شود و جراحت بر اثر عفونت سرایت کند و موجب از بین رفتن بینایی شخص شود یا مثلاً جراحتی بر اطراف

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

دهان وارد شود و جراحت وارده براثر عفونت آن به دهان موجب زوال یا نقصان حس چشایی شود. بنابراین تفسیر موسع موادی از قانون مجازات اسلامی مانند ماده ۵۳۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که از اصطلاحات موسعی مانند صدمه یا آسیب بهره گرفته است که شامل انواع جراحت قطع عضو ضربه و به تعبیر قانون‌گذار هرگونه آسیب یا صدمه ای مانند انواع شکستکی استخوان و غضروف و حتی اختلال در اندام های داخلی بدن می‌شود با تعریف سرایت در مفهوم اخص آن در تعارض است.

ثالثاً: پرسشی در اینجا مطرح می‌شود که آیا آسیبی که در اثر سرایت صدمه یا آسیب ابتدایی وارد آمده بایستی لزوم بزرگتر از صدمه ابتدایی باشد. در جواب این پرسش باید دید ملاک معیار بزرگتر بودن جنایت چیست آیا ملاک بزرگ‌تر بودن فیزیکی و عینی جنایت است یا منظور ازجنایت بزرگتر بودن، میزان مجازات نسبت به جنایت اولیه که حسب مورد می‌تواند قصاص یا دیه باشد؛ است؟

با توجه به مواد ۲۹۶، ۵۲۹، ۵۴۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به نظر می‌رسد علت مطرح شدن این بحث تاثیر آن در صدور حکم است و آن چه ملاک بزگتر بودن در بحث سرایت است میزان مجازات آن است، بدین معنا که مجازات ناشی از سرایت بیشتر از مجازات جنایت اولیه باشد؛ به عنوان مثال دیه مورد سرایت شدیدتر از دیه خود جنایت باشد. درهر حال می‌توان دو مورد را از هم تکفیک کرد: مورد اول اینکه صدمه ابتدایی به صورت جرح بر عضو باشد در این مورد می‌توان گفت سرایت ناشی از جراحت لزوما چه از لحاظ فیزیکی و چه از لحاظ دیه بزرگتر است؛ زیرا که نمی‌توان مواردی را تصور کرد که جراحتی براثر سرایت کمتر شود در واقع مبنای سرایت در اینجا به نظر برخی فقها آن است که جراحت ناشی از سرایت شامل جراحت ابتدایی باشد (خویی، ۱۴۱۲: ۴۳۷)؛ گویی رابطه جزء و کل در اینجا حاکم است چرا که هرکل از اجزایش تشکیل شده است و بدون اجزایش قابل تصور نیست اما مورد دوم یعنی قطع عضو از لحاظ فیزیکی و عیتی سرایت ناشی از قطع عضو بزرگ‌تر می‌باشد، اما از نظر میزان مجازات مثلاً دیه مورد ناشی از سرایت می‌تواند با خود جنایت اولیه هم عرض و هم اندازه باشد اما در مورد سرایت جراحات و قطع عضو و زوال یا از بین رفتن منافع ملاک میزان مجازات یعنی دیه یا ارش می‌باشد.

لازم بذکر است که در این تعریف تفکیک میان جنایات وارده و نتیجه ناشی از سرایت آن توسط «عاملی» تحت عنوان «سرایت» است. اگرچه این عامل سرایت خود می‌تواند یک جنایت محسوب شود. ولی آن چه مهم است نتیجه نهایی ناشی از سرایت آن جنایت می‌باشد چرا که این نتیجه است که ملاک حکم واقع می‌شود به عنوان مثال هرگاه کسی انگشت دیگری را قطع کند و قطع انگشت عفونت کرده و به مچ دست سرایت کند و موجب قطع مچ دست خود عامل عفونت و گسترش جراحت اولیه نیز یک جراحت و جنایت است لکن آنچه به لحاظ حکمی مورد توجه قرار می‌گیرد نتیجه نهایی ناشی از سرایت جنایت اولیه یعنی قطع مچ دست است؛ بنابراین در این تعریف سرایت یک سبب و یا عامل برای ایجاد نتیجه‌ای غیر از نتیجه جنایت اولیه است نتیجه ناشی از سرایت جنایت اولیه می‌تواند قطع عضو بزرگتر مجنی علیه تشدید جراحات و حتی فوت مجنی علیه را شامل شود عامل گذشت زمان نیز در بحث سرایت موضوعیت ندارد و

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

صرفا جهت ارائه ملاک و معیاری ارائه می‌شود تا از جنایاتی که مستقیماً منجر به قتل و جرح می‌گردند تکفیک شود به عنوان مثال کسی که چاقو را در قلب دیگری فرو می‌کند این جراحت نوعا کشنده است و از لحظه ایراد جنایت تا وقوع مرگ مدت زمانی نیز طول بکشد؛ در این نوع جنایت که نوعاً و دفعتاً واقع شده باشند ذیل موضوع سرایت جنایت و به تعبیری ارتکاب جنایت از طریق تسبیب قرار نمی‌گیرند؛ بلکه ذیل جنایت از طریق مباشرت بحث می‌شوند در نتیجه موضوع سرایت جنایت را می‌توان در این سه عبارت خلاصه کرد:

۱- ایراد جنایت یا صدمه اولیه (رفتار)

۲- سرایت (سبب)

۳- نتیجه نهایی ناشی از سرایت (نتیجه)

رابطه میان جنایت مقدم و جنایت موخر که در نتیجه سرایت به وجود آمده است حائز اهمیت می‌باشد و همین رابطه است که ملاک حکم تداخل یا عدم تداخل در بحث قصاص و یا دیات قرار می‌گیرد؛ البته معنای این سخنان لزوماً این نیست که در بحث سرایت تنها سخن از دو جنایت باشد بلکه ممکن است چند جنایت واقع شود و همه آنها و یا برخی از آن‌ها سرایت کند و یا اینکه هر کدام از جنایات به نحوی سرایت کند که سرایت آنها به یکدیگر مربوط نباشد و مجزا از هم باشند گاهی نیز ممکن است یک جنایت به چند نقطه سرایت کند بنابراین مقصود از رابطه میان جنایت مقدم و جنایت موخر رابطه‌ای است که نتایج این جنایت را به هم مرتبط می‌کند و منشأ صدور حکم خاص می‌شود که در قسمت‌های بعدی به تفصیل درباره آن سخن گفته خواهد شد.

۲. سرایت جنایات غیرعمدی به نفس و احکام آن‌ها

سرایت صدمه یا صدمات غیرعمدی یا به عبارت دیگر صدماتی که دیه در آن‌ها ثابت است موضوع ماده ۵۳۹ ق. م. ا است. مطابق این ماده «هرگاه مجنیٌ علیه، در اثر سرایت صدمه یا صدمات غیرعمدی فوت نماید یا عضوی از اعضای او قطع شود یا آسیب بزرگتری ببیند به ترتیب ذیل دیه تعیین می‌شود:

الف. در صورتی که صدمه وارده یکی باشد، تنها دیه نفس یا عضو یا آسیب بزرگ‌تر ثابت می‌شود.

ب. در صورت تعدد صدمات چنانچه مرگ یا قطع عضو یا آسیب بیشتر، در اثر سرایت تمام صدمات باشد، تنها دیه نفس یا عضو یا آسیب بزرگتر ثابت می‌شود و اگر مرگ یا قطع عضو یا آسیب بزرگ‌تر در اثر سرایت برخی از صدمات باشد، دیه صدمات مسری در دیه نفس یا عضو یا آسیب بزرگتر تداخل می‌کند و دیه صدمات غیرمسری، جداگانه محاسبه و مورد کم واقع می‌شود».

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

نکاتی قابل استنتاج از این ماده عبارتند از:

۱. در این ماده از «صدمه یا صدمات» و یا «آسیب» سخن به میان آمده است؛ بنابراین اصطلاح «صدمه» یا «آسیب» اولیه اطلاق دارد و می‌تواند شامل انواع جراحات، قطع عضو، شکستگی استخوان و غضروف باشد.

۲. ماده ۵۳۹ ق. م. ا از جهتی خاص است و از جهاتی عام است؛ اولاً، خاص است از این جهت که منحصر به موضوع سرایت است و موارد غیر سرایت را شامل نمی‌شود.[1] یعنی در واقع آنچه در این ماده ملاک قرار گرفته نه صدمه یا صدمات وارده بلکه سرایت ناشی از صدمه یا صدمات به عنوان سبب که منجر به یک نتیجه نهایی اعم ار قتل، جرح و قطع عضو و یا «هر آسیب بزرگتر» می‌باشد. ثانیاً؛ عام است زیرا نتجیه سرایت می‌تواند شامل قتل، انواع جرح، قطع عضو، شکستگی، زوال یا نقصان منفعت یا منافع و به تعبیر قانون‌گذار هر «آسیب بزرگتر» از لحاظ دیه باشد.

اصطلاح «صدمات» در بند «ب» این ماده عام است. زیرا این اصطلاح می‌تواند حسب مورد با یک ضربه به وجود آمده باشد یا با چند ضربه. همچنین این صدمات می‌توانند شدت و ضعف داشته و از انواع مختلف یا در اعضای مختلف باشند. حتی می‌تواند این ضربات از نظر زمانی متوالی یا متقارب باشند یا غیرمتوالی و غیرمتقارب باشند.

این عمومیت در ماده ۵۳۹ ق. م. ا مخصوصاً در جنایات مادون نفس علاوه بر آنکه با نظر بسیاری از فقها مطابقت ندارد[2] در مقابل برخی مواد قانون مجازات اسلامی مانند ماده ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۴۶، ۵۴۷، ۶۷۸، ۶۸۵، ۶۹۲، ۶۹۴ و. . . قرار می‌گیرد. هریک از این مواد به صورت موضوعی و خاص حکمی را بیان می‌کنند که شامل زوال یا نقصان انواع منافع و یا تشدید جراحات در اثر ایراد صدمه یا صدمات غیرعمدی می‌باشد. در نتیجه این عمومیت با ظاهر برخی از این مواد در تعارض قرار می‌گیرد. همچنین میان وحدت و تعدد ضربات در این ماده تفاوتی وجود ندارد. در حالی که در برخی دیگر از مواد این فصل که موضوع سرایت را نیز شامل می‌شود تأثیر رفتار مرتکب در حکم مشخص است.

در این قسمت ابتدا موضوع سرایت صدمات غیر عمدی به نفس را از نگاه قانونی و سپس از دیدگاه فقها و بررسی ادله آنها مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱- شاید اشکال گرفته شود که این ماده منحصر به بحث سرایت نیست. زیرا انتهای بند «ب» ماده ۵۳۹ حکم موارد غیر سرایت را مورد حکم قرار داده لکن این اشکال درست به نظر نمی‌رسد؛ زیرا اگر هم این گونه باشد این حکم در ذیل موضوع سرایت وارد شده و خارج از آن نیست. توجه به عبارات «سرایت برخی از صدمات»، «دیه صدمات مسری» و «دیه صدمات غیر مسری» درست بودن این استدلال را روشن تر می‌سازد.

۲- تنها فقهایی که به تداخل مطلق عقیده دارند میان صدمات و ضربات تفاوتی قائل نیستند. ولی بسیاری از فقها در کتب خود تعددی، وحدت ضربه‌ها، توالی یا عدم توالی آن ها در حکم تداخل یا عدم تداخل مؤثر می‌دانند که در بررسی اقوال فقهی بدان خواهیم پرداخت.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

۱-۲ تحلیل حقوقی سرایت جنایات غیرعمدی به نفس

ماده ۵۳۹ ق. م.ا در مورد سرایات صدمه یا صدمات غیرعمدی و یا مستوجب دیه به نفس مقرر داشته است: «هرگاه مجنیٌ علیه در اثر سرایت صدمه یا صدمات غیرعمدی فوت نماید. به ترتیب ذیل دیه تعیین می‌شود: الف. در صورتی که صدمه وارده یکی باشد، تنها دیه نفس. . . ثابت می شود.

ب. در صورت تعدد صدمات چنانچه مرگ. . . ، در اثر سرایت تمام صدمات باشد، تنها دیه نفس. . . ثابت می شود و اگر مرگ. . . . در اثر سرایت برخی از صدمات باشد، دیه صدمات مسری در دیه نفس. . تداخل می کند و دیه صدمات غیر مسری، جداگانه محاسبه و مورد حکم واقع می شود».

این ماده شامل دو فرض صدمه واحد و صدمات متعدد می‌شود. لکن قانونگذار میان این دو حالت تفاوتی قائل نشده است. بدین معنا که اگر صدمه وارده یک صدمه محسوب شود چه با یک ضربه و چه با ضربات متعدد به وجود آمده باشد و صدمه به نفس مجنیٌ علیه سرایت کند دیه صدمه وارده از هر نوعی که باشد در دیه نفس تداخل می‌کند و تنها دیه نفس ثابت می‌شود و مرتکب بابت صدمه وارده دیه جداگانه‌ای نمی‌پردازد. به عنوان مثال شخصی در اثر بی احتیاطی در رانندگی، با عابر پیاده برخورد نموده و در اثر آن، پای عابر شکسته و در بیمارستان بستری شده است که پس از گذشت مدتی در اثر سرایت صدمه و کهولت سن فوت می‌کند. در این حالت در صورتی که مرگ مستند به ضربه وارده در اثر تصادف باشد فقط دیه نفس ثابت می‌شود.

در حالت دوم مرتکب موجب ایراد صدمات متعددی بر مجنیٌ علیه شده است که این صدمات می‌تواند حسب مورد با یک ضربه به وجود آمده باشد یا با چند ضربه. همچنین این صدمات می‌توانند شدت و ضعف داشته و از انواع مختلف یا در اعضای مختلف باشند. حتی می‌تواند این ضربات از نظر زمانی متوالی یا متقارب باشند یا این گونه نباشند.

حال اگر صدمات وارده به نفس مجنیٌ علیه سرایت کند در این حالت دو فرض به وجود می آید: فرض نخست اینکه مرگ مستند به تمام صدمات باشد یعنی تمام صدمات وارده فارغ از نوع، میزان و محل آن مشترکاً به نفس مجنیُ علیه سرایت کند به طوری که مرگ عرفاً مستند به تمام صدمات باشد در اینجا نیز دیه صدمات وارده در دیه نفس تداخل می کند و تنها دیه نفس ثابت می‌شود (دعاخوان و زارع مهرجردی، ۱۳۹۳: ۹).

فرض دوم اینکه مرگ در اثر سرایت برخی از صدمات باشد به نحوی که مرگ مجنیُ علیه به یک یا چند صدمه مستند و به صدمه یا صدمات دیگر مستند نباشد و یا عرفاً صدمه یا صدمات وارده دخالتی در مرگ مجنیٌ علیه نداشته باشند، در این حالت دیه صدمه صدماتی که به نفس سرایت کرده در دیه نفس تداخل می‌کند لکن دیه صدمات غیرمسری، که در مرگ مجنیُ علیه تأثیر نداشته‌اند جداگانه محاسبه و مورد حکم واقع می‌شود. مثال فرض اول در حالت دوم این است که شخص با اعتقاد بر اینکه موضوع جنایت وی یک حیوان است شروع به شلیک به سمت آن می‌کند. اما مشخص می‌شود که تیرها به قسمت‌های مختلف بدن

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

انسانی مثلاً به دست، کتف و پاها اصابت کرده و مجنیٌ علیه در اثر سرایت، عفونت و خونریزی تمام این جراحات فوت می‌کند و مطابق نظر کارشناسی نیز مرگ مشترکاً در اثر سرایت تمام جراحت می باشد در این حالت تنها دیه نفس ثابت می‌شود (دعاخوان و زارع مهرجردی، ۱۳۹۳: ۹).

مثال فرض دوم از حالت دوم این است که جانی ضربه ای را به دست مجنیُ علیه و ضربه ای دیگر به شکم او وارد می کند و مجنیٌ علیه پس از مدتی به خاطر عفونت جراحت وارده بر شکم، فوت می کند و در اینجا دیه جراحت دست و دیه قتل نفس جداگانه پرداخت می شود و در حالت اخیر حکم به تعدد دیه می-شود. لکن بابت جراحت وارده بر شکم چیزی پرداخت نمی‌شود. گاهی صدمه وارده به نحوی است که مستقیماً به نفس سرایت نمی‌کند یعنی صدمه یا جنایت وارده ابتدا به اعضاء دیگر سرایت می‌کند و پس از مدتی منجر به مرگ مجنیُ علیه شود در اینجا نیز دیه اعضاء در دیه نفس تداخل می کند و تنها دیه نفس ثابت می‌شود (زراعت، ۱۳۹۳: ۴۳۲).

مطابق ماده۶۷۳ق. م. ا. : «هرگاه جنایتی که موجب زوال یکی از منافع شده است، سرایت کند و سبب مرگ مجنیٌ علیه شود دیه مفنعت در دیه نفس تداخل می‌کند و تنها دیه نفس قابل مطالبه است»؛ به عنوان مثال شخصی ضربه‌ای به چشم دیگری وارد کرده و منجر به از بین رفتن بینایی مجنیُ علیه شده است لکن مجنیٌ علیه بر اثر عفونت جراحت وارده بر چشم فوت می‌کند، مطابق این ماده دیه زوال بینایی در دیه نفس تداخل می کند و تنها دیه نفس قابل مطالبه است.

به نظر می‌رسد فقها به اتفاق قائل به تداخل دیه منفعت در دیه نفس هستند (روحانی قمی، ۱۴۱۲: ج۲۶، ۲۴)؛[1]مرحوم خوانساری در جامع المدارک در جنایت خطایی در صورتی که به علت سرایت موت محقق شود، تنها دیه نفس را کافی می داند و دلیل آن را اجماع می‌داند[2](خوانساری، ۱۴۱۲ ق: ۱۸۸).

نکته قابل ذکر در اینجا این است که تداخل دیه صدمه وارده بر عضو و یا منفعت در دیه نفس در صورتی است که مجنیٌ علیه در اثر سرایت همان صدمه یا صدمات فوت کرده باشد. یعنی مرگ مستند به همان صدمه یا صدماتی باشد که موجب زوال منفعت شده است و سرایت در اثر جنایت جداگانه‌ای نباشد؛ زیرا در صورتی که مرگ در اثر سرایت جنایت جداگانه‌ای باشد و سرایت دیگر صدمات وارده تأثیر در مرگ نداشته باشند، دیه صدماتی که به نفس سرایت کرده در دیه صدماتی که تأثیری در مرگ نداشته‌اند تداخل نمی‌کند بلکه حکمی که در اینجا ثابت می‌شود، عبارت است از دیه نفس به علاوه دیه نتیجه‌ی سرایت صدمات وارده غیرمؤثر در مرگ است.

۱- «فإن کان المورد من موارد ثبوت الدیه دصاله فلا خلاف بین الأصحاب فی التداخل».

۲- «(دخولا دیه الطرف فی دیه النفس) مع کون الجنایه خطا و بالسرایه تحقق الموت فهو المتقّین من الجمع علیه».

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

۲-۲ تحلیل فقهی سرایت جنایات غیرعمدی به نفس

بسیاری از فقها معتقدند در صورت سرایت جنایات به نفس دیه اطراف در نفس تداخل می‌کند (روحانی، ۱۴۱۲ق: ۲۴)؛ بر این نظر ادعای اجماع شده است (خوانساری، ۱۴۱۲ ق: ۶۲)؛ همچنین اصل برائت ذمه بر آن دلالت می‌کند (طوسی، ۱۴۰۷ ق: ۱۶۴)؛ شیخ طوسی در کتاب خلاف معتقد است: «اگر کسی دست و پا و گوش دیگری را قطع کند نمی‌تواند دیه همه آن ها را فوراً بگیرد بلکه دیه نفس را می‌گیرد تا زمانی که زخم‌ها بهبود یابند، اگر زخم ها به نفس سرایت کند تنها دیه نفس کافی است» (طوسی، ۱۴۰۷ ق: ۱۹۶).

آیت الله خویی معتقدند که: «عضوی که قطع آن سرایت کرده و موجب مرگ فرد شده است باید دیه نفس در مورد آن پرداخته شود و دیه عضوی که مرگ بر قطع آن مترتب شده است با دیه نفس تداخل می‌کند. به جهت اینکه قطع این عضو علت تامه قتل بوده مضافاً اینکه قتل فرد با قطع آن محقق شده است و مشخص است که برای قطع آن دیه مستقلی در نظر گرفته نمی‌شود. زیرا قتل غالباً بر اثر جراحت یا قطع عضوی از اعضای بدن محقق می‌شود. در صورتی که قطع اعضا یا یک ضربه صورت گرفته باشد دیه همه آن‌ها در دیه نفس تداخل می‌کند و جانی باید یک دیه که دیه نفس است را بپردازد. در بین فقها نظر مخالفی در این خصوص وجود ندارد و روایت صحیح ابوعبیده الحذاء بر آن دلالت می‌کند» (خویی، ۱۴۱۲ ق: ۳۵۳).

آیت الله میرزا جواد تبریزی نیز معتقدند: «قتل غالباً و عادتاً خالی از ایراد جرح و جنایت بر اطراف نیست. پس با موت مجنیٌ علیه به سبب سرایت، جنایت بر نفس خواهد بود و دیه نفس ثابت می شود» (تبریزی، ۱۴۲۶: ۶۳)؛ بنابراین میان فقها در دخول دیه اطراف در دیه نفس در صورت سرایت صدمه یا صدمات وارده به نفس مجنیٌ علیه بدون اختلاف میان فقها اتفاق نظر وجود دارد.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

اصطلاح سرایت جنایات صرفاً یک اصطلاح حقوقی نیست بلکه اصطلاح علمی نیز می‌باشد. زیرا عامل سرایت عاملی است به نام عفونت که این عامل در اثر ایراد جراحت بر بدن و قطع عضو می‌تواند نتایج متعددی از تشدید جراحات گرفته تا قطع اعضای بدن و حتی مرگ را نیز در برداشته باشد. همچنین نتیجه دیگری که از این بحث به دست آمد تفاوت میان سرایت جنایات و آثار و عوارض جنایت است. گرچه سرایت خود از آثار یک جنایت محسوب می‌شود؛ لکن اخص از آن است. اما آثار و عوارض جنایت می‌تواند در اثر عامل عفونت نباشد، به عنوان مثال ضربه به سر و نابینایی متعاقب آن از آثار جنایت وارده است نه سرایت آن و یا قطع عصب‌های بدن و ایجاد اختلالاتی در کارکرد اندام بدن سرایت محسوب نمی‌شود. بلکه آثار و عوارض آن جنایت است؛ بنابراین باید این دو مفهوم را از یکدیگر تفکیک کرد.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

با آنکه قواعد پیش‌بینی شده در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در مورد موضوع سرایت جنایات نسبت به قوانین قبلی مجازات اسلامی از جامعیت مناسبی برخوردار است با وجود این برای اجرای بهتر قانون و نظر به اینکه تعیین نوع و میزان صدمات و آسیب‌های وارده و اینکه آسیبی در وقوع آسیب دیگر مؤثر بوده یا نبوده است یک موضوع تخصصی است که نیاز به نظر کارشناسی افراد متخصص از جمله پزشکی قانونی دارد، لذا پیشنهاد می‌شود برای جلوگیری از تضییع حقوق افراد، لزوم آموزش قانون جدید به دادرسان و کارکنان قضایی و همچنین پزشکان قانونی در دستور کار مقامات قضایی قرار گیرد و آئین‌نامه‌های جدید مربوط به موضوع و منطبق با احکام قانون جدید مجازات اسلامی وضع شود.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]

فهرست منابع و مآخذ

الف. منابع فارسی:

ـ آقایی نیا، حسین (۱۳۹۲)؛ جرایم علیه اشخاص (جنایات)؛ تهران: انتشارات میزان، چاپ یازدهم.

ـ دعاخوان، سیدرضا و علی زارع مهرجردی (۱۳۹۳)؛ سبب و مباشر و رابطه آن با سرایت در جنایات، اولین همایش ملی وکالت، اخلاق، فقه و حقوق، میبد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد میبد.

ـ دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۲)؛ لغت نامه دهخدا، تهران: انتشارات امیرکبیر.

ـ زراعت، عباس (۱۳۹۳)؛ شرح مبسوط قانون مجازات اسلامی (مبحث دیات)، تهران: انتشارات جاودانه، جلد دوم، چاپ اول.

ـ صادقی، محمد هادی (۱۳۹۳)؛ جرایم علیه اشخاص، تهران: انتشارات میزان، چاپ بیستم.

ـ قدرتی، فاطمه (۱۳۹۵)؛ ملاک فقهی تداخل و عدم تداخل مجازات‌ها در فرض تعدد جرایم موجب قصاص و دیات (با نظر به قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲)؛ پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه یاسوج.

ـ قیاسی، جلال االدین و میرزایی مقدم، مرتضی (۱۳۹۴)؛ قتل ناشی از سرایت بررسی فقهی و حقوقی، دوره ۱۱، شماره ۱.

ـ مزروعی، رسول (۱۳۹۴)؛ شرح مبسوط قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، بخش قصاص، جلد اول، قم: موسسه دائره المعارف فقه اسلامی، چاپ اول.

ب. منابع عربی:

ـ تبریزی، جواد بن علی (۱۴۲۶ ق)؛ تنقیح مبانی الاحکام – کتاب القصاص، قم: دارالصدیقه الشهید سلام الله علیها، چاپ دوم.

ـ خوانساری، سید احمد بن یوسف (۱۴۱۲ ق)؛ جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، جلد هفتم، قم: موسسه اسماعیلیان، چاپ دوم.

ـ خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۲ ق)؛ مبانی تکمله المنهاج، جلد دوم، قم: موسسه آثار الامام الخویی، چاپ اول.

ـ روحانی، سید صادق (۱۴۱۲ ق)؛ فقه الصادق علیه السلام، جلد بیست و ششم، قم: دارالکتاب مدرسه امام صادق علیه السلام، چاپ اول.

ـ طوسی، ابو جعفر محمد (۱۴۰۷ ق)؛ الخلاف، جلد پنجم، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ اول.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-18]